

نگاه

اعتماد دوباره به دستگاه دیپلماسی دانشجوی دکترای علوم سیاسی

● پس از روی کارآمدن دولت حسن روحانی در سال ۹۲، تغییر مهم و استراتژیکی در رویکرد مسئولان عالی کشور در موضوع مناقشه هسته‌ای بین ایران و طرفین مذاکره به وجود آمد و آن انتقال پیگیری و هدایت پرونده از شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه بود. این تغییر رویکرد که با استقبال طرفین مذاکره نیز مواجه شد، واجد نکات محوری مهمی بود؛ اول، بُعد نظامی و امنیتی پرونده هسته‌ای کم‌رنگ می‌شد و این موضوع به‌وضوح به‌لحاظ بین‌المللی و تبلیغاتی، برای ایران نقطه مثبتی تلقی می‌شد.ثانیا، انجام مذاکرات در اختیار دستگاه متولی دیپلماسی که دارای تجربه و تخصص لازم در امر مذاکرات بین‌المللی است، قرار گرفت.ثالثا، در توافق نهایی به دلیل تخصص و تسلط مذاکره‌کنندگان در امور حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، توافقی جامع، کامل و دارای ضمانت اجرایی پذیرفتنی به دست آمد که حتی دونالد ترامپ هم نتوانست برخلاف میل باطنی‌اش، آن را زیر پا بگذارد. قطعا حل مسئله هسته‌ای تنها مشکل سیاست خارجی ایران نبوده و ایران در حوزه سیاست خارجی تعامل با نظام بین‌الملل، با چالش‌های دیگری نیز روبه‌روست؛ اما مدل حل مسئله هسته‌ای را می‌توان به‌عنوان یک پارادایم در نظر گرفت و از این الگو در حل دیگر چالش‌های پیش‌رو در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بهره برد. سیاست در حوزه روابط بین‌الملل بر اساس منافع است و کسانی می‌توانند منافع کشور خود را در مذاکرات به نحو احسن برآورده کنند که علم و تجربه لازم را داشته باشند. سیاست خارجی که به معنی دنبال‌کردن اهداف کشورها در محیط بین‌المللی است و شنیدن صدای واحد از دستگاه دیپلماسی رسمی کشور که زبان گفت‌وگو و تعامل با دنیا را می‌داند و تخصص و تجربه لازم را در این ورقه حساس دارد، می‌تواند نقطه‌عطفی در عملکرد نظام در حوزه سیاست خارجی باشد. همه باید به این باور برسند که سیاست و علم روابط بین‌الملل، امری کاملا تخصصی است و به ورود استادان و صاحب‌نظران علم سیاست در این حوزه مهم و استراتژیک نیاز دارد که اذضا، وزیر امور خارجه و تیمی که او آن را سازمان دواره به بود، همه از تحصیل‌رگدان و استادان حوزه روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی هستند و ارتباط خوبی با دیگر اسدان دانشگاه در این حوزه دارند. ایران اکنون در برهه حساسی قرار دارد و مثلث اسرائیل، عربستان و آمریکا، نقشه‌های خطرناکی برای اخرومیانه و ایران کشیده‌اند. اعتماد دوباره به دکتر ظریف و تیم او در وزارت امور خارجه، می‌تواند ما را در گذر از این پیچ خطرناک یاری کند. سیاست خارجی محل مناقشه‌های سیاسی و جناحی نیست و باید با انسجام درونی و اتخاذ سیاستی واحد، منافع و امنیت ملی را در نظام پیچیده بین‌الملل تأمین کرد. همان‌گونه که با اعتماد به دکتر ظریف و تیم مذاکره‌کننده در موضوع هسته‌ای، با نگاه برد - برد از بحران ساخته‌شده به سلامت عبور کردیم، می‌توان با کاربست این مدل در دیگر موضوعات محل مناقشه با چالش‌های پیش‌رو، به موفقیت‌ها و دستاوردهای معقول و مقبولی دست یافت. وظیفه حاکمیت، احقاق منافع مردم و ایجاد رفاه، آسایش و امنیت است و دستگاه سیاست خارجی فعال و تخصص‌محور می‌تواند بازوی محکمی در روند توسعه و کاهش تنش و افزایش تعاملات بین‌المللی با دنیا باشد. باید پذیریم سیاست خارجی یک علم است و بهره‌گیری از این دانش و نیز استفاده از فن مذاکره، اصلی محوری در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و نظام‌های سیاسی منافع ملی خود را از این مجاری دنبال می‌کنند. البته این به معنای آن نیست که از مؤلفه‌های اقتصادی و دفاعی به‌عنوان مقوم و پشتیبان دیپلماسی غافل بود.

هادیت صحیح سؤال از وزرا لازم به گفتن نیست که ایجاد شغل، نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده داخلی و خارجی و خروج اقتصاد از شرایط فشارهای جهانی است و از این جهت، هیچ مقام و ارگان و دستگاهی نمی‌تواند مسئولیت خود را در ایجاد شغل در کشور نادیده بگیرد یا یک متولی را برای آن در نظر بگیرد. برهمین اساس بهتر است کمیسیون‌های مجلس، نقش فعال‌تری در فرایند طرح سؤال از وزرا بر عهده بگیرند و اگر نماینده‌ای نتواند مستندات لازم را به هیئت‌رأیسه کمیسیون بدهد، امکان طرح سؤال از وزیر را نداشته باشد. کار اجرایی، آن‌هم در شرایط فعلی کشور، بسیار سخت و طاقت‌فرسا است، نباید وقت وزرا بی‌دلیل گرفته شده یا به اشکال مختلف به حیطه‌های مدیریتی آنان ورود کرد. قانون، فصل‌الخطاب فعالیت همه ما در کشور است و هم نمایندگان و هم اعضای دولت، باید در حیطه قانون و عرف سیاسی، با یکدیگر در ارتباط باشند. هرکدام از این دو طرف معادله از این حیطه خارج شوند، مسائل شخصی را به مسائل کشور و مردم، ترجیح داده‌اند.

politics@sharghdaily.ir

ادامه از صفحه ۶

شدی و زیبا هم هستی و ممکن است که خیلی از پسرها بخواهند با تو ارتباط دوستی برقرار کنند....». می‌خواست نصیحت کند، فقط این را گفت که «... گول‌نخور، حواست به آبروی خانوادگی هم باشد و گول هرکسی را نخور» همین و تمام. هیچ‌وقت نپرسید که با چه کسی رفتی و یا چه کاری انجام می‌دهی. حتی حاضر بود ما را تک و تنها بفرستد شهر دیگری تا درس بخوانیم. خانواده بسته‌ای نبودیم.

❖ **حجاب شما چه بود؟**

ما همیشه چادری بودیم.

❖ **آ از چه سنی چادر سر کردید؟**

از زمانی که به سن تکلیف رسیدیم. اما قبل از اینکه به سن تکلیف برسم، وقتی متوجه شدم با دوست دارم با حجاب باشم اما مستقیم به من نمی‌گوید؛ تصمیم گرفتم، پیش بابا چادر به سر کنم و در راه مدرسه، پیچ دوم کوچه را که رد می‌کردم، چادر را تا می‌کردم و در کیفم می‌گذاشتم. به یاد دارم، یک بار جشنی همراه با شعر و آواز و شادی در مدرسه برگزار شد، من هم در آن جشن شرکت کردم. بعدا فهمیدم که به بابا خبر داده بودند. چند روز بعد بابا غیرمستقیم گفت که اگر در مدرسه جشن و مراسمی برگزار شد، حواست باشد؛ بالاخره تو نوه آن پدربزرگ هستی.

❖ **زندگی شما بعد از مرگ پدر چگونه سپری شد؟**

جشتم را باز کردم و دیدم همه زندگی‌ام رفته است. با اینکه امام بود، ولی واقعا پشتم خالی شد. احساس کردم که از صد به صفر رسیدم. اما (به‌خودم گفتم) دیگر باید روی پای خودت بایستی و تنها خودت هستی. در این شرایط سخت‌ترین موضوع برای یک دختر، مسئله ازدواج است که خودم تصمیم گرفتم؛ یعنی انتخاب خودم بود. دومین موضوع، ادامه تحصیل و انتخاب رشته دانشگاهی بود که خودم انتخاب کردم. وقتی به آقا گفتم دانشگاه قبول شدم، خیلی خوشحال شدند. می‌دانید که گزینش، من را هم رد کرد. من آن‌موقع ازدواج کرده بودم.

❖ **گزینش برای چه شما را رد کرد؟**

به خاطر نمره انضباط و رای به بنی‌صدر بود. سال آخر دبیرستان نمره انضباطم را پنج دادند. به بابام می‌گفتم به من گفته‌اند تو به بنی‌صدر رای دادی برای همین به من پنج داده‌اند. به آقا خبر دادم و گفتم؛ آقا من می‌خواهم از این مملکت بروم. گفتند: که چرا؟ چه شده. گفتم؛ جایی که نمی‌توانم ادامه تحصیل بدهم برای چه بمانم؟ گفتند: مگر چه شده؟ گفتم؛ گزینش من را رد کرده است. گفتند: علت چه بوده؟ گفتم؛ می‌گویند به بنی‌صدر رای دادی. خُب شما هم احتمال دارد به بنی‌صدر رای داده باشید. گفتند: اینکه دلیل نشد برای ردکردن. گفتم؛ اگر نتوانم ادامه تحصیل بدهم می‌روم. فورا دایی (سیداحمد خمینی) را صدا زدند و گفتند احمد برو ببین چه شده. خلاصه آنجا پارتی‌بازی کردم! اما مثل من تعداد زیادی بودند که مجبور به ترک وطن شدند. به‌رحال با رتبه خوب در دانشگاه تهران قبول شدم. بچه درس خوانی بودم، من نبودم و مریم، مریم را هم رد کرده بودند.

❖ **مریم؟**

مریم، دختر مرحوم دایی مصطفی.

❖ **او را به‌خاطر برادرش رد کردند؟**

خیر. آن زمان مسئله برادرش مطرح نبود. او هم مثل من به اتهام ضدانقلابی بودن رد شده بود. برچسب ضدانقلاب از اول انقلاب به ما خورده بود (خنده). الان هم همین‌طور است! من مجلس هفتم ثبت‌نام کردم. پس آقای بزدی به من زنگ زد، فکرکنم مجید بود. به من گفت که حاج‌آقا می‌گویند شما انصراف بدهید، چون قرار است در صلاحیت شوید. گفتم؛ خُب رد کنید، چرا انصراف بدهم؟ مجید به نقل از باباش گفت: خیلی بد است شما در صلاحیت بشوید. زشت است. گفتم؛ زشت این است که شما نوه امام را حذف کرد و گفت دیروز و امروز شک داشتیم که انصراف بدهم ولی حالا که خبر دادید، شهامت درصلاحیت‌کردن را داشته باشید.

❖ **چه سالی وارد دانشکده شدید؟**

۲۱ بهمن ۶۱ ازدواج کردم و سال بعد در کنکور شرکت کردم و قبول شدم، قصد داشتم در کنکور تجربی آزمون بدهم. رضا (خاتمی) به من گفت: خُب حال و حوصله پزشکی خواندن داری؟ گفتم؛ نه. فکر می‌کردم که همه‌زمان با تشکیل خانواده، خواندن پزشکی کار سختی است، به‌همین‌دلیل در آزمون انسانی شرکت کردم.

❖ **بعد از مرگ بابا، خانواده امام کمک یا همراهی با شما نداشتند؟ چطور بود که می‌فرمایید تنها بودید؟**

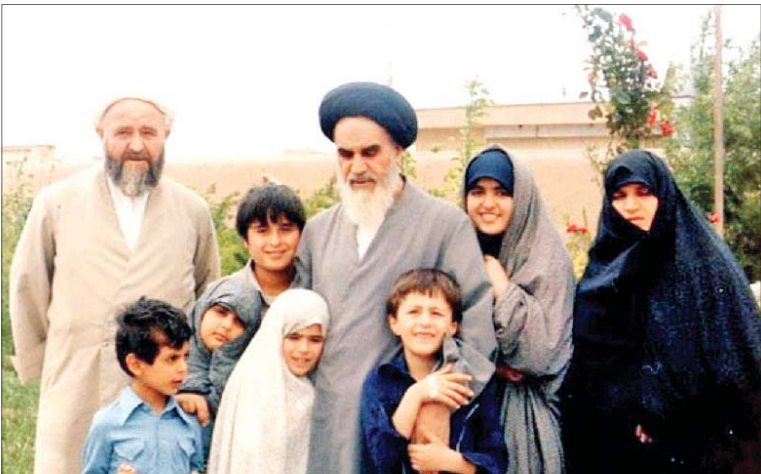
شاید مقصر خودم بودم، چون آدم درون‌گرایی بودم و هنوز هم هستم. آنها نپرسیدند و من هم نگفتم. یک دختر ۱۸ ساله با نیازهای متنوعی روبه‌روست، من هم قرار بود ازدواج کنم، ادامه تحصیل بدهم و تا قبل از آن بابا، از هر نظر من را حمایت می‌کرد. هم پدر بود و هم دوست خوبی بود. با فوت او، به‌غیر از ضربه مادی، ضربه عاطفی شدیدی‌تری خوردم.

❖ **شما چه‌بیزه را خودتان گرفتید؟**

جهیزیه خیلی ساده‌ای بود، چون رضا خیلی ساده بود و می‌گفت؛ ما نباید چیزی داشته باشیم. فضای اول انقلاب چنین روحیه‌ای را می‌طلبد. من آدم مغروری بودم. همیشه می‌گفتند: «زهرامغفور است». هرگز مشکلات خود را بازگو نمی‌کردم و به‌همین‌دلیل، به خانواده رضا و چه‌خانواده خودم، فکر نمی‌کردند که مشکلی دارم. بنابراین هرگز کمکی دریافت نکردم. با اینکه سخت بود، اما سبیری شد.

❖ **آزواج ازدواج شما پیش‌بینی شده بود یا پیش آمده؟**

وقتی بابا فوت کرد، احساس کردم آقا اصرار عجیبی



زهر اشرافی در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد ناگفته‌هایی از بیت امام

دارد که من ازدواج کنم. هر از چندی می‌گفت: «بابا جان اگر خواستگار خوبی بود، ازدواج کن». با اینکه می‌گفتم سنم کم است - ۱۸ سال بیشتر نداشتم - ولی امام می‌گفتند اگر مورد خوبی بود، ازدواج کن. اما وقتی پای رضا به میان آمد، عاشق شدم (می‌خندد). واقعا او را دوست داشتم. حتی قبل از اینکه او را ببینم، نسبت به او حسی داشتم.

❖ **قبل از خواستگاری آقای خاتمی را دیده بودید؟**

به‌صورت خانوادگی آشنا بودیم. اما او را ندیده بودم. ما با مریم خاتم، خواهر آقای خاتمی و همسر ایشان، مرحوم آقای صدوقی در قم همسایه بودیم. خانواده آقای خاتمی با دایی (سیداحمد خمینی) آشنا بودند. حتی دایی هم به این ازدواج مصر بودند. دایی حتی به‌شوخی به من می‌گفت: «زهر! زن کس دیگری نشو، رضا خیلی خوب است!»؛ وقتی که موضوع به‌طوررسمی مطرح شد، حس خیلی خوبی به ایشان پیدا کردم.

❖ **عکسی از ایشان ندیده بودید؟ یعنی تصویری از چهره ایشان داشتید؟**

خیر. بار اول رضا را در مکه دیدم. سال ۶۱ بود که از طرف پسر به حج مشرف شدیم، من به‌همراه لیلی، دخترخاله‌ام، در هتل منتظر رسیدن آسانسور بودیم. رضا هم -چون مجروح جنگی بود، با پای گچ‌گرفته و عصابه‌دست و البته سر تراشیده آمد! باهم که برخورد کردیم، لیلی هم به من سقلمه زد و گفت: «این رضا بود»، «فهمیدم» که مکه‌ای شد (می‌خندد).

بعدا آقای خاتمی گفت: من همه تلاشم را کردم که زهر، رضا را با آن سر تراشیده و پای در گچ ببیند! ناخودکاه او را دوست داشتم، ولی وقتی او را دیدم، عاشقش شدم. رضا، روشن‌ترین نقطه زندگی من است. بعضی چیزها الطاف خفیه است و من این لطف خداوندی را به‌رحال با رتبه خوب در دانشگاه تهران قبول شدم. بچه درس خوانی بودم، من نبودم و مریم، مریم را هم رد کرده بودند.

❖ **اختلاف سلیقه نداشتید؟**

اوایل آشنایی، با هم اختلاف روحیه داشتیم؛ رضا یک جوان

انقلابی، خیلی ساده‌زیست (که البته الان هم همین‌طور است) و از من مدتی‌تر بود. از طرف دیگر، من یک دختر شیک‌پوش و از یک خانواده متمول بودم. (این رویه البته مربوط به قبل از انقلاب است! در خانه بابای من، صبح که چشمم را باز می‌کردم یک راننده و دو خدمه آماده بودند) با این حال هر دو (من و رضا) با هم تعدیل شدیم. به یاد دارم اولین میهمانی‌ای که دعوت شدیم، لباس مخصوص میهمانی و کفش پاشنه‌بلند پوشیده بودم. اوقتی! رضا دنبال من آمد، یک نگاهش کرد و گفت این‌طور می‌خواهی بیایی؟ گفتمم چطوری؟ گفت آنجا همه خیلی مؤمن هستند، همه با مانتو و بدون آرایش هستند. گفتم رضا تو من را به این شکل پذیرفتی، سعی نکن من را تغییر دهی و او هم قبول کرد.

❖ **فاصله نامزدی تا عروسی شما چقدر بود؟**

تقریبا سه ماه به طول انجامید.

❖ **از همه آن مدت شما تاکید کرده بودید که دختر شیک‌پوش و به تعبیری این‌طوری هستید؟**

روز خواستگاری یک شلوار زشکی پوشیده بودم، یک صندل پوشیده بودم که آن هم زشکی بود. فراتر از آنچه معمولاً ظاهر می‌شدم، حاضر شدم تا در مجموع متوجه نحوه و سبک پوشش من بشوئد.

❖ **طبیعتا با چادر؟!**

بله با چادر سفید. امام حتی می‌گفتند وقتی قصد بر

ازواج باشد، زیاد نباید رو گرفت.

❖ **مخالفتی با سبک پوشش شما نداشت؟**

چرا قبول نکند؟! بعضی وقت‌ها به او می‌گویم تو عاشق نشدی، من عاشق شدم. خُب من را خیلی دوست داشت اما اِبه او می‌گفتم! تو هنر نکردی، تو با نوه امام ازدواج کردی؛ که هم وضع مالی خوبی داشتیم و هم ظاهرم خوب بودا (می‌خندد). یادم هست در جلسه خواستگاری، یک کاپشن زیا به تن داشت که برای بردارش (علی) بود. یعنی گفت کاپشن علی را پوشیده بودم! اما خاتمی هم خیلی خوش‌لباس بود. به‌رحال روحیه انقلاب باعث شد سبک زندگی به تغییر کند. هنوز هم درباره تیپ و چهره او حساس هستم.

❖ **ما لباس‌های ایشان را انتخاب می‌کنید؟**

خیلی دوست دارد که من برای او خرید کنم. این‌قدر این‌کار را انجام داده‌ام که اندازه‌ها را می‌دانم و اگر سفری بروم، برای او خرید می‌کنم.

❖ **به‌این ترتیب تیپ آقا رضا هم عوض کردید؟**

سیاست

امام افتاد، حاضر باشند. امام در طبقه دوم منزل بودند. در اتاق ایشان، یک کمد بود و من پشت آن کمد پنهان شده بودم! می‌خواستم بدانم چه خبر است! فقط به یاد دارم اتفاق بدی افتاده بود که نمی‌خواستند امام در جریان باشد اما بنی‌صدر هم که در آن جلسه حاضر بود، آن خبر را به امام گفت. بعد همه او را شماتت کردند که چرا این خبر را گفتی. حتی گفته بودند که آن روز امام در جریان اخبار نباشد و رادیو را هم از اطراف ایشان دور کرده بودند. من یادم است که وقتی شنیدم بنی‌صدر آن خبر را می‌گوید، پیش خودم گفتم چرا این خبر را اعلام کرد؟!

❖ **از وقتی وارد تهران می‌شوئند دیگر جایی نمی‌روند؟**

اسامی وقتی وارد تهران شدند، اول به دریند رفتند، بعد وارد جماران شدند. روز یک پیشنهاد دادند که برای اولین سفر، آقا را به شاه عبدالعظیم ببرند. به‌خوبی یادم است که آقا به دایی گفت من با محافظ نمی‌روم. دایی گفته بود بدن محافظ امکان ندارد. آقا گفته بود محافظا خیلی مشخص نباشند. موقع حرکت وقتی دیدند که ماشین ضدگلوله است، منصرف شدند و نرفتند؛ گفتند اگر همان پیکان امیرزعلی باشد، با همان می‌روم و در غیراین‌صورت نمی‌روم. بعد از آن، سفر مشهد مطرح شد. گفتند که با تشریفات نمی‌روم و در نهایت هم گفتند که اصلا از خبر آن گذشتم. چون من هرجا بخواهم بروم، باید با تشریفات باشد و تشریفات نمی‌خواهم. درباره مسائل سیاسی و حکومتی اما هر روز منزل ایشان جلسه بود. یک‌بار من گفتم آقا از خانه‌ماندن خسته نشدید؟ گفت همه جا آسمان دارد، زمین و درخت دارد، بچه و جمعیت دارد. من همه اینها را در فضای کوچک‌تر دارم.

❖ **آا منزل هم به‌هیچ‌وجه بیرون نمی‌آمد.**
خیر، تمام مدت در منزل بود. خُب آن منزل حیاط نسبتا بزرگی داشت. منزل دایی هم کنار آن حیاط بود.

❖ **خسته‌کننده نبوده است؟ یعنی در شهر هم نگشته بودئد؟**

خیر. اینکه پنهانی بروند؟

❖ **بله.**
نه، اصلا.

❖ **پس اصلا فضای شهر را بعد از انقلاب ندیده بودئد؟**

بله، ندیده بود.

❖ **سخت نبوده؟**

بالاخره رهبرشدن کار سختی است، راحت نیست (می‌خندد) من گاهی فکر می‌کنم اگر ما آن زمان بزرگ‌تر بودیم، سعی می‌کردیم، تغییر و تحولاتی ایجاد کنیم، ما مخبرهای قوی بودیم که خیلی چیزها را به آقا می‌گفتمیم و اگر بزرگ‌تر بودیم ممکن بود خیلی موارد تغییر کند. خیلی موضوعاتی که در دهه ۶۰ مطرح بود. مثلا همین گردان‌بده لباس آستین‌کوتاه. حتی یکی از نوه‌های آقا که آ استین کوتاه پوشیده بود در پارک ارم نوه‌ها بودند و می‌خواستند دست او را رنگ بزنند. ما اینها را انتقال می‌دادیم. مثلا دختر و پسری را در پارک با‌داشت کرده بودند. می‌خواستند آنها را از دانشگاه اخراج کنند که وقتی امام متوجه شدند، گفتند آن مسئول باید اخراج شود، به آنها چه ربطی دارد.

❖ **یعنی بعضی موضوعات که به امام منتقل می‌شد، دست‌خط تغییر فرار می‌گرفت؟**

بله. بعد از یکی از راهپیمایی‌های بیست‌ودوم بهمین بود که آقا پرسید که چند روحانی در راهپیمایی بودند؟ گفتمم خیلی دیدم اما در جایگاه نشسته بودند. مردم معمولی هم پایین در خیابان بودند؛ بعد یک اطلاعیه نوشتم. سؤال‌هایی زیادی از این دست می‌پرسیدند. تک‌تک ما‌ها را می‌خواستند و سؤال می‌کردند. یک سؤال را از تک‌تک ما می‌پرسیدند تا به یک نتیجه جمعی و مشخص برسند. من همیشه روایت‌های منتقدانه را مطرح می‌کردم. گاهی نسبت به طرح این روایت‌ها از من ایراد می‌گرفتند. می‌گفتند مسائل انتقادی را به امام نگو، چون قلب امام بیمار بود.

❖ **چه کسی می‌گفت که خیلی انتقادی صحبت نکنید؟**

بیشتر پژوهش‌کان این موضوع را مطرح می‌کردند اما باین‌حال، ما خیلی از این مسائل را طرح می‌کردیم.

❖ **از نوه‌ها سؤال می‌کردند؟**

بله، نوه‌ها سؤال می‌جوان آن مقطع زمانی محسوب می‌شدیم. من بیشتر مسائلی را که در دانشگاه رخ می‌داد مطرح می‌کردم. یک بار گفتمم آقا دانشگاه خیلی سخت می‌گیرد، من ازدواج کرده‌ام، به من می‌گویند چرا حلقه در دست انداخته‌ای. یادم است، زمان دانشگاه خاتمی بود هر روز با پنه می‌آمد سراغ من! من گونه‌ام به‌صورت طبیعی رنگ داشتم، او با فکر می‌کرد آرایش کرده‌ام. با اینکه من را می‌شناختند، اما ازاین‌دست برخورد‌ها انجام می‌دادند.

❖ **به امام که منتقل می‌کردید، واکنش ایشان چه بود؟**

یک روز یک دست لباس مشکلی پوشیدیم و به دانشگاه رفتم. عصر همان روز هم پیش آقا رفتیم. آقا گفت چرا عزا دارید هستی؟ چرا مشکلی پوشیدی؟ گفتمم از دانشگاه شما می‌آیم! گفت چرا دانشگاه من؟ گفتمم اگر غیر از این بیوشم اذیت می‌کنند. بعد نگاهی به کفش‌هایم انداخت و گفت کفش‌هایت چرا این مدلی بودم، می‌زد بر سرش می‌گفت اگر عمامه به سر داشتم، الان نماینده مجلس بودم و راننده شما نبودم و بعد هم می‌خندید! بعد از آن بابا یک راننده دیگر برای امام به‌ماند، موافقت نکرد.

یک بار در قم بودند که قلبیشان ناراحت شده بود. سران کشور درباره یک ماجرابی که به‌درستی به‌خاطر ندارم محتوای آن چه بود، جلسه را در منزل ما برگزار کردند. تیم پزشکی هم بیرون منزل بود تا اگر اتفاقی برای

ادامه دارد...

راه حل مشکل ساختار اجرایی کشور چیست

● خبر توافق سران سه قوه برای اصلاح ساختار مدیریتی برخی از وزارتخانه‌ها در روزنامه «شرق» ۲۱ آبان، با توجه به مشکلات ساختار مدیریت کشور، به‌طور طبیعی توجه همه کسانی که دغدغه اصلاح امور کشور را دارند، جلب می‌کند؛ اما با وجود تکذیب این خبر از سوی دولت، این موضوع می‌تواند به‌عنوان یک طرح پیشنهادی بررسی شود. براساس آنچه در این گزارش روایت شده «وزارت راه‌وشهرسازی به دو وزارتخانه مسکن و شهرسازی و امور راهداری تقسیم می‌شود و سازمان شهرداری‌ها از وزارت کشور به وزارت مسکن و شهرسازی منتقل خواهد شد».

همچنین «امور مربوط به سرق از وزارت نیرو جدا و به وزارت نفت ملحق می‌شود و نام وزارت نفت به وزارت انرژی تغییر می‌کند» و چند تغییر دیگر که در خبر مربوطه آمده است. طرح موضوع تغییر ساختار برخی از دستگاه‌های اجرایی کشور در جلسه سران سه قوه نمودار اهمیت رفع مشکلات چشمگیری است که در ساختار مدیریت دستگاه‌های اجرایی به‌طور ملموس وجود دارد؛ اما سؤال اصلی این است که آیا چنین نگاهی می‌تواند بر پایه گزارش‌های کارشناسی انجام‌شده باشد؟

سؤال دیگری که در خبر یادشده هم به آن اشاره شده این ابهام جدی است که درحالی‌که دولت در شرایط کنونی برای پرداخت حقوق و مزایای کارکنان گسترده با مشکلات جدی روبه‌روست و عملا اعتباری برای پروژه‌های عمرانی باقی نمانده و پیامدهای آن بحران اقتصادی و معیشتی مردم بوده است، چرا به جای کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت طبق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، راه‌حل بزرگ‌ترکردن دستگاه‌های اجرایی مطرح شده است؟

اینکه تصمیم ادغام دو وزارتخانه «راه و ترابری» و «مسکن و شهرسازی» در گذشته احتمالا با هدف کوچک‌سازی دولت انجام شده باشد، امری قابل دفاع است، اما با توجه به تفاوت حوزه تخصصی و خدماتی آنها و مشکلاتی که در پی داشته، امروز به راهکار تفکیک مجدد آنها رسیدند.

به نظر نمی‌رسد که اجرای این طرح‌های جدید بتواند پاسخ‌گو مشکلات ساختاری مدیریت اجرایی کشور باشد، زیرا بررسی ساختار مدیریت اجرایی کشورهای توسعه‌یافته و همچنین درحال‌توسعه به‌وضوح نشان می‌دهند که ساختار دولت مرکزی آنها کوچک اما توانمند و چابک است و محدوده مسئولیت آنها در سطح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در سطح ملی و بین‌المللی است. مسائل مربوط به امور نظامی و امنیت ملی به‌طور متمرکز در اختیار دولت مرکزی است؛ اما همه امور اجرایی مربوط به شهروندان در سطح شهرها و روستاها به خود مردم واگذار شده است.

بعد از انقلاب با چنین شناختی از تجربه متداول شهرهای کشورهای توسعه‌یافته، موضوع مدیریت واحد شهری مطالعه و قانون آن در مهرماه سال ۱۳۵۸ در شورای انقلاب تصویب شده، اما با توجه به شرایط پیش‌آمده اجرای آن پیگیری نشده است.

با توجه به مطالعاتی که در سال ۱۳۹۳ در وزارت کشور برای پاسخ‌گویی به چالش‌های جدی مدیریت شهرهای کشور انجام شد، خروجی آن لایحه مدیریت یکپارچه شهری بود که در همایش‌های کارشناسی نقد و ارزیابی شد و ظاهرا در وزارت کشور و دولت در دست پیگیری است. به نظر راقم این سطور، تجربه مدیریت سایر کشورها و تجربیات چهار دهه بعد از انقلاب نشان می‌دهد راهکار اصلاح مشکلات کنونی مدیریت اجرایی کشور قبل از تفکیک و جابه‌جایی وظایف در وزارتخانه‌های مختلف، پیگیری و نهایی‌کردن لایحه مدیریت یکپارچه شهری در دست اقدام دولت و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی است تا با انتقال بخش درخور توجهی از وظایف وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی به نهادهای مردمی در شوراهای شهر و روستا و مدیریت اجرایی آنها در شهرداری‌ها در چارچوب قانون مدیریت یکپارچه شهری باشد.

بدیهی است این فرایند زمان‌بر است و به عزم جدی و پیگیری مستمر مدیریت کشور نیاز دارد. هم‌زمان با این مرحله، موضوع ساماندی وظایف وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی با توجه به وظایف دولت مرکزی می‌تواند انجام شود. در چنین فرایندی که به اختصار اشاره شد، اصلاح مشکلات ساختاری مدیریت اجرایی کشور با سپردن کارها در چارچوب قانون و به‌تدریج به نهادهای مدیریت شهری، امکانات و به‌هینت‌ها برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه کشور و پاسخ به نیازهای مردم به‌ویژه مشکل معیشتی و اشتغال مردم و شفافیت در گردش کارها امکان‌پذیر می‌شود.

ادامه در صفحه۱۹